

۹ پروانه‌های سفیدبال دورخانه خدا

۱۵۰

کوله بیشتر

۱۴۰۲ ۰۴ ۰۷

صفحه رایگان روزنامه شهرار
روزه کودکان و نوجوانان مشهد
شماره ۳۷۵ روزنامه شهرار

شنبه

هدیه‌ی
تولد من

امیدوارم
جهانی پاک‌تر
داشته باشیم

۱۳



«مامان جون، مامان جون! الان است که از راه برسد!»

باخوش حالی دویدم و در حیاط را باز کردم. توی دلم خدا خدا می‌گفتم که مادر بزرگم زودتر برسد و به او بگویم که روز تولد من است. چشم‌هایم را دوخته بودم به هر ماشینی که به سمت خانه‌ی ما می‌آمد. خانه‌ی مادر بزرگ شهرستان بود. مدتی می‌شد او را ندیده بودیم و برای دیدارش روز شماری می‌کردیم. دلم می‌خواست حالا که مادر بزرگ تنها شده بود، بیشتر پیش ما می‌ماند.

چند لحظه گذشت تا اینکه سرانجام مادر بزرگ از راه رسید بالبخند و یک چمدان که مردرانده کمک کرد تا توی حیاط آن را بر زمین گذاشت. توی دست مادر بزرگ پاکت کاغذی بود که چند تا سوراخ هم داشت و از توی آن صدای نازکی دوتا جوجه

هدیه‌ی تولد من



طیبه ثابت

به نام خدای بزرگ و مهربان. سلام دوستان عزیز کوله‌پشتی! امیدواریم حالتان خوب باشد و تعطیلات را با کالی فکرها‌ی خوب آغاز کرده باشید. از صبح که چشم‌هایم را باز کردم، احساس خوش حالی باعث شد بروم به گلدان‌ها آب دهم. مادرم که سر حالی مرا دید گفت: «امروز یک روز خیلی خوب است چون هم عید قربان است، هم تولد تو، هم قرار است یک میهمان عزیز به خانه‌ی ما بیاید.»

نتوانستم صبر کنم. آب‌پاش را کنار گذاشتم و پرسیدم: «کی، کی؟! خواه‌رم که صدای مرا شنیده بود از لب پنجره گفت:

فهرست

هدیه‌ی تولد من ۱۱
محبت ۲۱
جامدادی زیبای بازیافتی ۳۱
ماه و تلسکوپ ۴۱
رستوران‌داری در دل جنگل ۶۱
گرگ‌ها از برف نمی‌ترسند ۷۱
انیمیشن دهکده ما ۸۱
سالاد خیار ۹۱
قاب کودکی ۱۰۱
آزمایش اثر گرما بر حجم مواد ۱۱۱
اسیدوارم جهانی پاک‌تر داشته باشیم ۱۲۱
از بادبزین تا کولر گازی ۱۴۱
جدول انگلیسی ۱۶۱
عید قربان مبارک ۱۷۱

صاحب امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیر مسئول:
سید میثم موسوی مهر
سر دبیر:
سید سجاد طلوع هاشمی
دبیر صنایع:
ارژنگ جاتمی
دبیر کوله‌پشتی:
طیبه سادات ثابت
گرافیک و صفحه‌آرایی:
ملک جمعی

پست الکترونیک:
sabet@shahrara.com
نشانی سایت:
shahraranews.ir/fa/kids
اینتای روزنامه: ۰۶۰-۵۴۶۵۸۰۹۰
نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
دفتر مرکزی: ۵-۳۷۲۸۸۸۸۱-۳۷۲۸۸۸۸۱
توزیع و امور مشترکین:
۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۳۷۲۸۸۸۸۱
داخلی ۵۱۹ و ۵۲۰





بود. برای همین، به مادرم گفتم: «پس آن گوشه‌ی حیاط، با بابا برایشان یک اتاق چوبی می‌سازیم. دورش هم تورفنس می‌کشیم. خیلی خوش حال بودم و داشتم برای نام‌گذاری دوتا جوجه‌ام فکر می‌کردم که خواهرم گفت: «یکی مال من، یکی مال تو؟» گفتم: «بله اما تو هم باید از آن‌ها همیشه مراقبت کنی‌ها!» خواهرم خندید و گفت: «بله که نگهداری می‌کنم.»

می‌آمد. با خوش حالی دست مادر بزرگ را گرفتم و گفتم: «سلام! خیلی خوش حالم که آمده‌اید! این‌ها برای کی اند؟ می‌توانم بینمشان؟»

مادر بزرگ در حالی که مرا می‌بوسید گفت: «این‌ها جوجه‌های مرغ محلی‌اند. دوستشان داری؟» با هیجان گفتم: «خیلی، خیلی دوستشان دارم!» مادر و خواهرم هم به استقبال مادر بزرگ آمدند. خواهرم پاکت جوجه‌ها را از دست من گرفت و گفت: «وای! چه قدر خوشگل‌اند! مرغ محلی‌اند دیگر؟» مادر بزرگ با لبخند گفت: «آره، این‌ها هدیه‌ی تولد دخترم هستند.» و با چشم‌هایش به من اشاره کرد. بعد همین‌طور که داشت به سمت اتاق می‌رفت ادامه داد: «شما که حیاط دارید می‌توانید این تابستانی چند تا جوجه‌ی دیگر هم بخرید و برای خودتان مرغ داشته باشید.» از این فکر مادر بزرگ خیلی خوشم آمده



محبت

مادر بزرگم درد داشت
بردم برایش قرص و آب
رویش کشیدم یک پتو
گفتم به او راحت بخواب

او گفت می‌دانم که زود
کم می‌شود درد سرم
چون تو پرستار منی
امروز خیلی به‌ترم



منیره هاشمی



تصویرگر: زهره افطاعی

جامدای زیبای بازیافتی

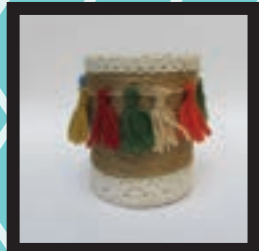
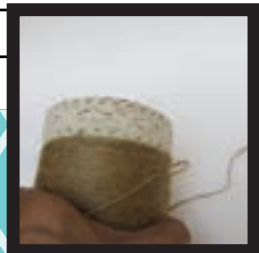


چه طور درست کنیم:

گاهی یک جامدای کمک بسیاری برای آرامش است ولدت درس خواندن را صد چندان می کند. از ریخت و پاش موقع درس خواندن هم جلوگیری می کند. شما با کاموا و نخ های گونی بی استفاده و قوطی رب می توانید یک جامدای زیبا درست کنید. پس دست به کار شوید. اگر دوست داشتید، ته قوطی رب گونی ای به همان اندازه بچسبانید. نخ گونی را از لبه ی آن به دور قوطی رب بچسبانید. این کار را ادامه دهید تا قوطی رب کاملاً پوشانده شود. لبه ی آن با تور یا روبان تزئین کنید. با نخ کاموا، مطابق شکل، آویزهای کاموایی درست کنید. نخ را از میان آویزها عبور دهید و دور جامدای بچسبانید. حالا یک جامدای بسیار زیبا دارید.



ظاهره عرفانی



چی لازم داریم؟

قیچی

چسب مایع

خرده کاموای رنگی

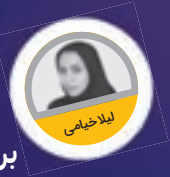
تور یا روبان ها باطله

قوطی رب

گونی یا نخ گونی



ماه و تلسکوپ



توی دنیا هر کسی وظیفه‌ای دارد که باید انجامش بدهد. ماه قصه‌ی ماهم وظیفه داشت دور زمین همین جوری بچرخد. نمی‌توانست برای خودش برود و توی کهکشان گردش کند.

ماه دوست داشت برود و آن دورهای کهکشان را ببیند اما او ماه بود. باید همیشه توی یک مسیر مستقیم دور زمین می‌چرخید. نمی‌توانست بگذارد و برود. یک روز ماه به خورشید گفت: «می‌شود چند شب و روز جای من ماه زمین باشی تا من بروم و کمی توی کهکشان برای خودم بگردم؟» خورشید خندید و گفت: «نه که نمی‌شود! من باید جای خودم باشم. هر کسی باید جای خودش باشد. من کارهای خودم را دارم. نمی‌توانم جای دو نفر کار کنم. تازه، اگر من به جای تو ماه زمین باشم و دور زمین بچرخم، همه‌ی زمین آتش می‌گیرد. حواست کجاست؟! من زیادی داغم!» ماه آهی کشید و گفت: «پس چه کار کنم؟» همین موقع یک سفینه‌ی کوچک روی دلش فرود آمد. ماه تا سفینه و فضا نورد توپش را دید، خندید و گفت: «سلام فضا نورد!

خوش آمدی! چه به موقع آمدی! می‌شود چند شب و روز جای من ماه زمین باشی؟ دور زمین با سفینه‌ات بچرخ تا من بروم و کمی گردش کنم.» فضا نورد قاه قاه خندید و گفت: «من کجا و ماه کجا؟! سفینه‌ی من که فقط چند تا چراغ کوچولو دارد. مثل تو نور ندارد. تازه، اگر مردم تو را توی آسمان نبینند، وحشت می‌کنند. فکر می‌کنند یکی ماهشان را دزدیده است. فکر می‌کنند بلایی سرت آمده. من برای مأموریت آمده‌ام. اجازه ندارم برای خودم دور زمین همین جوری بچرخم.» ماه آهی کشید و گفت: «پس من چه جوری آن دورهای کهکشان را ببینم؟» فضا نورد فکری کرد و رفت توی سفینه‌اش. چند دقیقه‌ی بعد، با یک تلسکوپ برگشت. تلسکوپ بزرگش را داد به ماه و گفت: «شاید نتوانی بروی و برای خودت توی کهکشان گردش کنی اما می‌توانی همین جور که دور زمین می‌چرخ، با تلسکوپ فضا و کهکشان را نگاه کنی. خیلی هیجان انگیز است!» ماه تلسکوپ را گرفت و با آن به فضا خیره شد. همه چیز از پشت تلسکوپ بزرگ و قشنگ بود. ماه هیجان زده شد و داد زد: «این عالی است! می‌شود مال من باشد؟» فضا نورد لبخندی زد و گفت: «باشد. مال تو باشد.

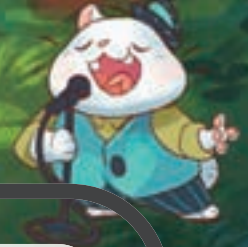




رفتم زمین یکی دیگر
می خرم. «فضانورد این
را گفت و رفت تا مأموریتش را
انجام بدهد. ماه هم تلسکوپ
را برداشت و شروع کرد به نگاه
کردن. می چرخید و کهکشان
و ستاره ها و سیاره ها را
نگاه می کرد. تا آن دورهای
کهکشان را می دید. واقعا که
خیلی لذت بخش بود! راستی،
یک نگاهی به ماه بیندازید.
ببینید هنوز هم تلسکوپ به
دست دارد کهکشان را نگاه
می کند!



تصویرگر: زهره وفاپاسی



رستوران داری در دل جنگل

ساختن رستورانی در دل جنگل که مشتریان حیوانات مختلف هستند کاری است که این هفته در بازی Campfire Cat Cafe به سراغش می‌رویم. داستان درباره‌ی دختری به نام آلیسا است که همیشه رؤیای باز کردن رستوران خودش را داشته است اما متأسفانه هرگز موفق به انجام این کار نشده بود. حالا شما باید به او و دوستانش کمک کنید رستوران دوست داشتنی خود را در دل جنگلی سرسبز و اسرارآمیز اداره کنید. دنیای این بازی بسیار آرامش‌بخش و شاد است و در آن، مدیریت کار را به عهده دارید. دوستان گربه‌ای هم زیر نظر شما کارهای مختلف رستوران را انجام می‌دهند. هدف اصلی شما در این بازی مدیریت صفر تا صد یک رستوران بامزه است. باید رستوران خودتان را به تدریج ارتقا دهید و غذاهای جدیدتری نیز به منو اضافه کنید تا مشتری‌های شما بیشتر شده و بتوانید درآمد بیشتری به دست آورید. در دنیای این بازی، بلوط‌ها منبع اصلی شما هستند و مشتری‌هایتان در ازای غذا به شما بلوط می‌دهند. با استفاده از همین بلوط‌ها می‌توانید میزها و صندلی‌های بیشتری بخرید و رستوران‌تان را بزرگ‌تر کنید. هم چنین می‌توانید مواد اولیه‌ی مختلفی بخرید تا با استفاده از آن‌ها غذاهای متنوع‌تری ارائه کنید. البته هر قدر در بازی جلوتر می‌روید، پیشرفت شما به تدریج سخت و سخت‌تر می‌شود و بازی روح چالش برانگیزش را به شما نشان می‌دهد به طوری که باید تلاش بیشتری کنید و بلوط بیشتری به دست بیاورید تا بتوانید مسیر پیشرفت رستوران خود را ادامه دهید.



علیرضا وفاپانی‌نیا



کد روبه‌رو را اسکن کنید و
رستوران خودتان را در دل
جنگل بسازید!

اسکن کنید



معرفی کتاب

گرگ‌ها از برف نمی‌ترسند



هانیه وهابی

یوسف و فتّاح از اهالی روستای ایران به نام «دَرّه‌سی» روستایی دورافتاده در حوالی سرعین از توابع اردبیل هستند. سارا، خواهر فتّاح، قرار است بعد از عید عروسی کند و از ده برود. فتّاح هم امیدوار است پس از او خود را از این روستای دورافتاده نجات دهد.

آن دو با خبر می‌شوند که آبشار «قوشابولاغ» به علّت سرمای شدید زمستان یخ‌زده است و هنگامی که یوسف و فتّاح، دو دوست نوجوان، به دیدن آبشار یخ‌زده می‌روند، زلزله می‌آید. آن دو با عجله برمی‌گردند اما با روستایی ویران روبه‌رو می‌شوند. بسیاری از اهالی جان‌باخته‌اند و آنان تنها می‌توانند مادر بزرگ یوسف و سارا، خواهر فتّاح، را از زیر آوار بیرون بیاورند. زمانی که گرگ‌ها به ده حمله می‌کنند تا به زخمی‌ها حمله کنند، این دو دوست با

همه‌ی توان از زخمی‌ها محافظت می‌کنند. نیروی امداد از راه می‌رسد و نیروهای هلال احمر پدر یوسف را زنده از زیر آوار بیرون می‌آورد. فتّاح همه‌ی خانواده خود را از دست می‌دهد و نمی‌تواند این مصیبت را درک و تحمّل کند. در ادامه، ماجراهایی پیش می‌آید که شنیدنی است. اگر می‌خواهید از سرنوشت این دو دوست بیشتر بدانید، این کتاب را بخوانید!



محمد رضا بایرامی

ناشر: بایرامی، ۱۳۹۷

انیمیشن دهکده ما



داستان انیمیشن «دهکده‌ی ما» درباره‌ی دختری به نام «دانا» است که همراه با خانواده‌اش در یک روستا زندگی می‌کند. زندگی آن‌ها پر از فراز و فرود و ماجراست اما آن‌ها هر مشکلی را از سر راه برمی‌دارند و ناامید نمی‌شوند.

ماجرای این قرار است که مرد طمع‌کاری در روستا برای رسیدن به پول هرچه بیشتر، زندگی آن‌ها و مردم روستا را با از بین بردن جنگل‌های اطراف، سخت می‌کند.

مرد طمع‌کاری خواهد طبیعت روستا را از بین ببرد تا اثر و تمندتر شود اما دانا و خانواده‌اش حس طبیعت‌دوستی، حمایت از حقوق انسان‌ها و حیوانات را به یاد بقیه‌ی مردم می‌آورند. مهم‌ترین درسی که این انیمیشن به ما می‌دهد حفظ خانواده و حفاظت از طبیعت است.

این انیمیشن با زبانی ساده نتیجه‌ی ساخت و سازهای بد و بی‌اندازه را به ما گوشزد می‌کند تا کمی فکر کنیم. در این اثر، قهرمان‌سازی منفی به هیچ عنوان وجود ندارد و می‌توانید مطمئن شوید که یک اثر سالم و جذاب را در اختیار کودک خود قرار می‌دهید.

کارگردان:

فیلیپ میشل

سال انتشار:

۲۰۰۸

ساخت کشور:

اندونزی و سنگاپور

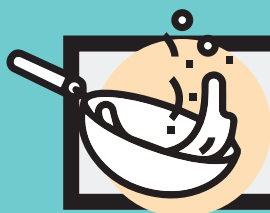
زمان:

۸۵ دقیقه

ژانر:

خانوادگی، ماجراجویی و درام





« سالاد خیار

چی لازم داریم؟

خیار متوسط سه عدد

پیاز بنفش رنگ متوسط یک عدد

ماست چکیده نصف لیوان

شوید تازه به میزان دلخواه

نمک، فلفل و آب لیمو به میزان لازم



هوا که گرم می شود، سرو کله های سالادهای تابستانی هم سر سفره پیدا می شود. توی این فصل، سالاد یکی از خوردنی هایی است که خیلی می چسبد! امروز می خواهیم با هم یک سالاد خوش رنگ درست کنیم.

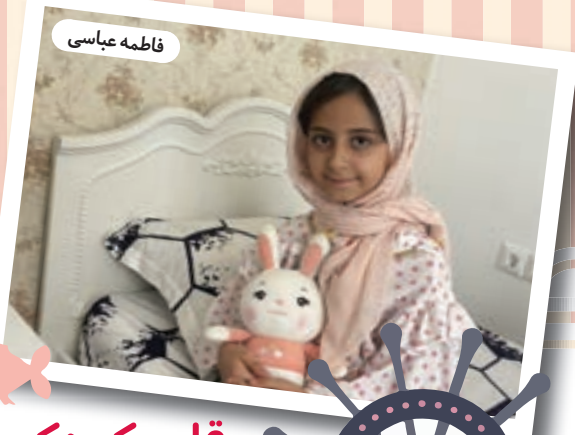
خیارها را به شکل حلقه ای خرد می کنیم. بعد، پیاز را هم به شکل ورقه های باریک می بریم و به خیار اضافه می کنیم. در یک ظرف، نصف لیوان ماست را با نمک، فلفل و آب لیمو مخلوط می کنیم و خوب هم می زنیم. سس آماده شده را به خیار و پیاز اضافه می کنیم. شوید تازه را هم خرد و به مواد اضافه می کنیم. اگر شوید تازه نداشته باشیم، می توانیم از شوید خشک استفاده کنیم. مواد را خوب مخلوط می کنیم تا سس به شکل یکدست با همه ی مواد مخلوط شود. در این سالاد از پیاز بنفش استفاده می کنیم چون با رنگ سبز خیار، سالاد را خوش رنگ می کند. این سالاد خوش رنگ و خوش طعم را حتما امتحان کنید!



محمد هادی فخاریان



فاطمه عباسی



قاب کودکی

شما هم می‌توانید
عکس‌های کودکان خود را
برای ما به شماره‌ی این‌ای
۹۰۵۴۶۵۸۰۶۰ بفرستید.

فائزه فاطمی



محمد طاهای غلامیان



آزمایش اثر گرما بر حجم مواد



مریم پورحقیقی

پژوهشگران کوچک، با انجام یک آزمایش ساده اثر گرما بر حجم مواد را مشاهده خواهید کرد!

گرما حجم مواد را تغییر می‌دهد. وقتی جسمی در اثر گرما جای بیشتری اشغال می‌کند و بزرگ‌تر می‌شود، می‌گوییم منبسط شده است. هنگامی هم که جسم بر اثر سرما فضای کمتری اشغال می‌کند و کوچک‌تر می‌شود، می‌گوییم منقبض شده است.

مواد و وسایل لازم: بادکنک، بطری شیشه‌ای خالی، ظرف محتوی آب داغ، حضور یک بزرگ‌تر! بادکنک را با دقت به دهانه‌ی بطری شیشه‌ای متصل کنید. بطری را با احتیاط و با کمک پدر یا مادر، درون ظرف آب داغ بگذارید. سپس مشاهده می‌کنید بادکنک به آرامی باد می‌شود. علت این پدیده انبساط هوای درون بادکنک بر اثر گرماست. هنگامی که ماده‌ای گرم می‌شود جنبش و حرکت مولکول‌های آن افزایش می‌یابد. در نتیجه‌ی برخورد مولکول‌ها به یکدیگر زیادتر می‌شود زیاد شدن فاصله‌ی مولکول‌ها از یکدیگر به افزایش حجم ماده [انبساط] منجر می‌شود. عکس این مطلب هم درست است. وقتی ماده‌ای سرد می‌شود، جنبش مولکول‌ها کاهش می‌یابد و جسم کوچک‌تر [منقبض] می‌شود. اگر بطری را درون مخلوط آب و یخ بگذاریم، مشاهده می‌کنیم بادکنک چروکیده می‌شود.

بیشتر بدانیم

میزان تغییر حجم مواد یکسان نیست بلکه به نوع ماده بستگی دارد. جامدات کم، مایع متوسط و گاز زیاد تغییر حجم می‌دهد.

پدیده‌های زیادی هستند که با اصل انبساط و انقباض قابل توضیح‌اند از جمله:

تراوش جوهر از خودنویس پر از جوهر در روزهای گرم

گاهی در هوای گرم لاستیک خودروها می‌ترکند

ترک خوردن لیوان بعد از ریختن چای داغ درون آن

چای داغ سبب انبساط ناگهانی دیواره‌ی درونی لیوان می‌شود و چون دیواره‌ی بیرونی مانع از این انبساط می‌شود ممکن است لیوان ترک بردارد.

بیرونی مانع از این انبساط می‌شود ممکن است لیوان ترک بردارد.

گفتگو با یک مخترع کوچک:

امیدوارم جهانی پاک‌تر داشته باشیم



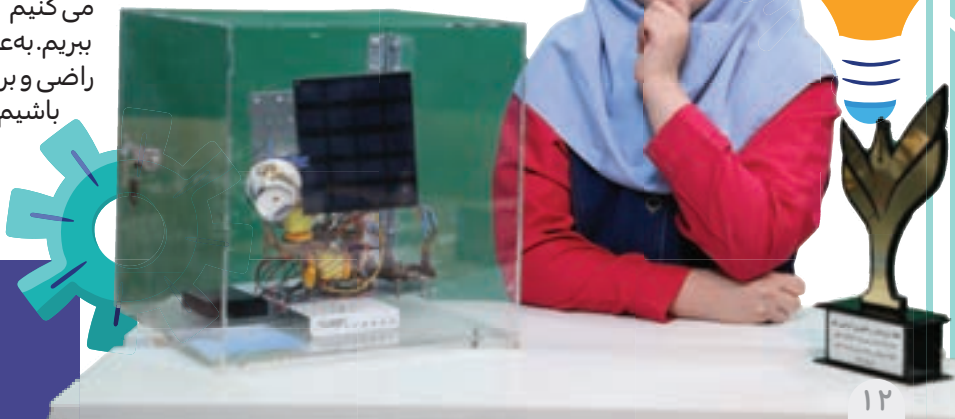
شیم کریمی

کسی که چیز تازه‌ای می‌سازد یا راه تازه‌ای برای به‌کارگیری روش‌های قدیمی پیدا می‌کند یک مخترع است. هرچه مخترع می‌سازد اختراع است و همه‌ی چیزهایی که انسان ساخته است هم مخترعی داشته‌اند. پارمیس حسنی دانش‌آموز کلاس پنجم دبستان پویندگان رسالت است. او از هشت سالگی متوجه شده است که به یادگیری بیشتر و ساختن وسایل مختلف علاقه دارد. به درس ریاضی و علوم علاقه‌ی بسیاری دارد. دوست دارد مسائل هوش و ریاضی را حل کند و همه‌ی آزمایش‌های جذاب علوم را انجام دهد. پارمیس از کلاس اول دبستان در طرح جابرین‌چیان که هر سال برگزار می‌شود شرکت کرده است و در ناحیه و استان مقام برتر را دارد. با او که اکنون عنوان پژوهشگر برتر کشور را دارد گفت‌وگو کرده‌ایم.

گام به گام تا پیروزی

نخستین موفقیت‌م را هفت سالگی تجربه کردم که در مسابقه‌ی طرح جابر در ناحیه مقام آوردم و تشویق شدم. سپس تصمیم گرفتم سال‌های بعد طرح‌های جذاب‌تری برای مسابقه طراحی کنم و بسازم. چهار سال متوالی در مسابقات طراحی و ساخت جابرین‌چیان شرکت کردم از سال ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۱ و منتخب مدرسه، ناحیه و استان خراسان رضوی بودم. در سال ۱۴۰۱ نیز موفق به کسب عنوان پژوهشگر برتر کشور شدم.

خیلی به پیروزی یا شکست فکر نمی‌کنم زیرا همیشه کاری را که به آن علاقه دارم انجام می‌دهم. فکر می‌کنم وقتی در مسیری حرکت و در آن راه تلاش می‌کنم، پیروزی و شکست معنای چندانی ندارد. مهم این است که در راهی که انتخاب می‌کنیم از مسیر لذت ببریم. به علاوه، از خودمان راضی و برای جامعه مفید باشیم.





به دنبال انرژی پاک

به دلیل اینکه پدرم مهندس مکانیک است و همیشه در حال ساختن وسایل مختلفی است که کمترین آسیب را برای محیط زیست داشته باشد، من هم به مطالعه و کاردربارهی انرژی‌های پاک علاقه‌مند شده‌ام. در کارگاه پدرم مطالعه و آزمایش می‌کنم. پدرم در کارگاه هرچه برای ساخت هر وسیله‌ای لازم باشد دارد و شریک و راهنمای من است.

فکر می‌کنم در آینده، بیشتر کشورها سعی می‌کنند منابع فسیلی خودشان را ذخیره کنند و بیشتر از انرژی‌های پاک مانند خورشید و باد استفاده خواهند کرد. امیدوارم در آینده جهانی پاک‌تر داشته باشیم.

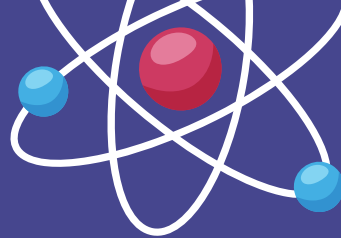
بربال آینده

برای آینده تصمیم دارم که در مسیر علایقم قدم بردارم و کارهایی را انجام دهم که از انجامشان لذت ببرم.

به دوستانم هم پیشنهاد می‌کنم سعی کنند تلویزیون و موبایل کمتر استفاده کنند. بیشتر کتاب بخوانند، ورزش کنند و شاد باشند.

پدر و مادرم همیشه مرا حمایت و تشویق می‌کنند. هیچ وقت به من احساس نگرانی نمی‌دهند. همین سبب می‌شود که از انجام کارها لذت ببرم و از آن‌ها ممنونم.

از مسئولان می‌خواهم که در مدرسه‌ها همراه با آموزش، پرورش هم انجام شود. یعنی کسانی باشند که بتوانند به بچه‌ها کمک کنند خودشان و استعدادهایشان را بشناسند و آن‌ها را تشویق کنند. همه‌ی بچه‌ها استعداد دارند اما در زمینه‌های مختلف. بچه‌ها خیلی باهوش هستند اما به این دلیل که راهنمایی نمی‌شوند نمی‌توانند خودشان و استعدادهایشان را بشناسند و در نهایت نمی‌توانند مسیر درستی در آینده انتخاب کنند.



خورشید روی زمین

سال گذشته دستگاه «بهینه‌یاب انرژی پاک خورشید» را ساختم و اکنون در تلاشم اختراعم را ثبت کنم.

با توجه به ضررهای استفاده از سوخت‌های فسیلی برای انسان‌ها و محیط زیست، تصمیم گرفتم دستگاهی بسازم که بیشترین انرژی نورانی خورشید را در طی روز جذب و به برق تبدیل کند.

وسیله‌ای که ساخته‌ام قابلیت جذب بیشترین انرژی خورشید را در طول روز دارد و با گردش وضعی خورشید در هر روز، دستگاه در جهت آن حرکت می‌کند. به این ترتیب بهره‌وری بالایی خواهیم داشت و می‌توانیم از انرژی ذخیره‌شده‌ی خورشید برای شارژ باتری‌ها، تولید برق و... استفاده کنیم.

تأبستان دوست‌داشتنی

دوست دارم در المپیادهای ریاضی جهانی مثل کانگورو، SASMO و المپیادهای کشوری ریاضی و تیزهوشان شرکت کنم. به ورزش هم خیلی علاقه دارم زیرا به قول مامانم «عقل سالم در بدن سالم است».

به همین دلیل، عضو تیم شنای استان خراسان رضوی هستم. در مینی بسکتبال هم در تیم منتخب ناحیه ۴ بازی می‌کنم و از پنج سالگی در مسابقات ورزشی شرکت کرده‌ام.

تأبستان در کلاس‌های درسی پایه‌ی ششم که در مدرسه برگزار می‌شود شرکت می‌کنم. هم چنین کلاس‌های شنا و مینی بسکتبال و موسیقی و زبان را که در طول سال تحصیلی همیشه برقرار است ادامه می‌دهم.

بعد از ظهرها هم از ساعت ۶ به بعد با دوستانم در پارک مادر و کودک قرار می‌گذاریم و بازی می‌کنیم. بازی‌های گروهی را خیلی دوست دارم. به کتاب‌های پلیسی معقایی هم خیلی علاقه دارم و مطالعه می‌کنم.



از بادبزنی تا کولر گازی



۲

این دست کوچک که کنترل را پیدا کرده و آهسته به سمتش می‌خزد مال من است. تصمیم دارم سرعت را ببرم بالا و دما را بیاورم پایین ولی کنترل مقاومت می‌کند. هی عقب‌تر و عقب‌تر می‌رود. فکر کنم تمام نگرانی‌اش مصرف برق است.



۱

این کنترل کولر گازی است که زیر مبل قایم شده است. این هم پدر من است، کسی که تمام روزهای گرم تابستان سرعت کولر گازی را روی کندترین حالت ممکن قرار می‌دهد و کنترل را در جاهای عجیب و غریب پنهان می‌کند تا برق زیاد مصرف نشود.



۳

بابا می‌گوید:
«سرگرمی جالبی بود. وقتی کوچک بودیم، دهانمان را جلو پنکه می‌گرفتیم و می‌خواندیم: ااا... ااا... ااا... ااا... گاهی با خواهرها و برادرهایم، همگی، یک گروه موسیقی تشکیل می‌دادیم و می‌خندیدیم.»



۵

مامان می‌گوید وقتی دختر کوچکی بوده مشکل گرمای تابستان را تنهایی حل می‌کرده است. چه طوری؟! این طوری: با یک کاسه آب یخ و یک بادبزنی کاغذی که خودش با کاغذهای دفترش درست می‌کرده است.



۴

واقعاً چه حیف که کولرهای امروزی نمی‌توانند ما را سرگرم کنند اما صبر کن ببینم. من هم می‌توانم با قرار دادن روبان‌های رنگی و عروسک‌های کاغذی جلو دریچه‌ی کولر، نمایش معرکه‌ای راه بیندازم.



۶

من هم می‌خواهم امروز مشکل گرمای تابستان را تنهایی حل کنم. یک آب‌پاش کوچک یا یک کیم میوه‌ای که مادر توی یخچال برای ما درست کرده است و از همه‌ی بستنی‌های دنیا خوش‌مزه‌تر است.



فقرنا بالک
سبعینا

جدول انگلیسی:

عید قربان

فردا یک عید بزرگ است، عیدی که **مسلمانان** کشورهای **مختلف** آن را جشن می گیرند. در عید قربان، حاجیانی که به زیارت خانه ی خدا در شهر مکه رفته اند **گوسفند**، **گاو** یا **شتر** قربانی می کنند. در مراسم عید قربان، **دعا** های مخصوص و نماز عید خوانده می شود. تاکنون در این مراسم شرکت کرده اید؟
کلمه های مشخص شده را در جدول پیدا کن!
راهنمایی: همه ی کلمات عمودی هستند.



T	M	D	I	T	R	P
O	U	I	S	O	C	R
M	S	F	H	D	A	A
O	L	F	E	C	M	Y
R	I	E	E	O	E	E
R	M	R	P	W	L	R
O	S	E	S	R	E	O
W	E	N	S	T	C	P
Z	B	T	D	N	F	R

پاسخ ها

فردا tomorrow

مسلمانان muslims

مختلف different

گوسفند sheep

گاو cow

شتر camel

دعا prayer

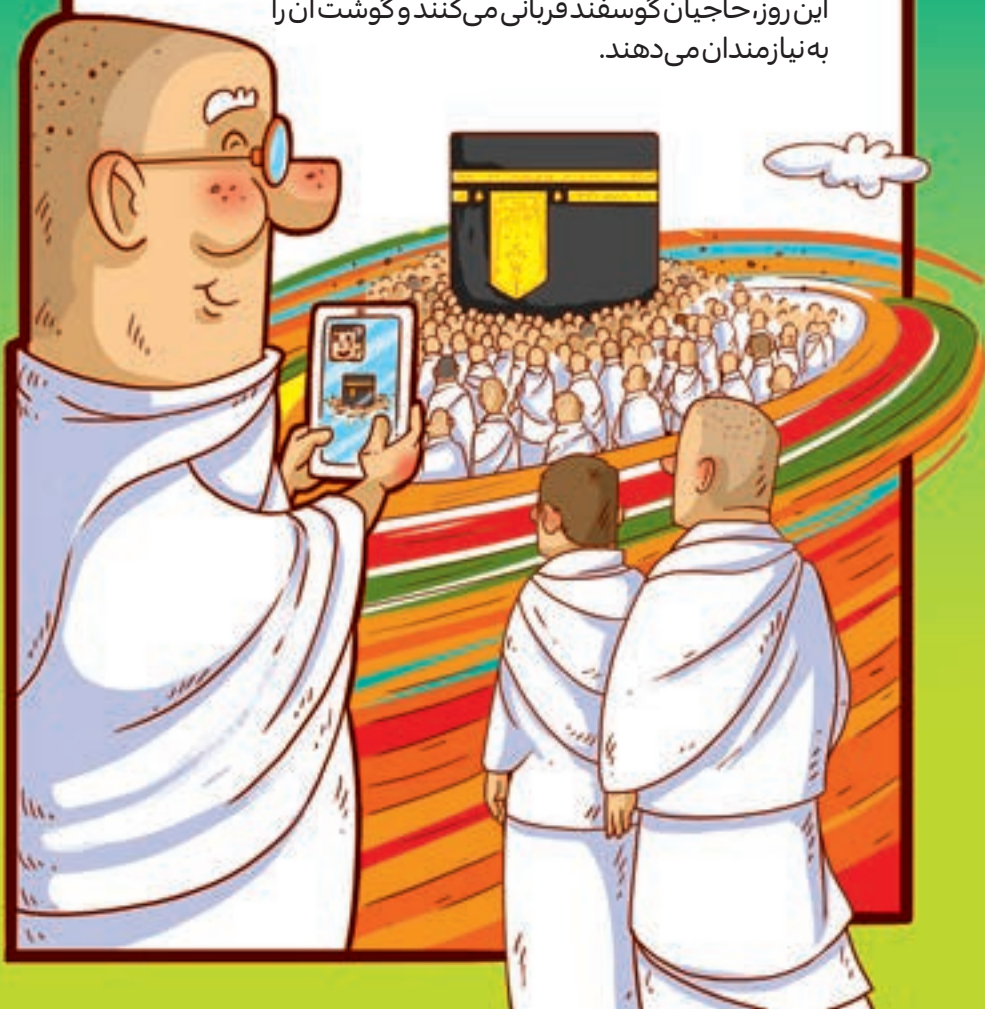
پروانه‌های سفیدبال دور خانه خدا

بابا بزرگ که زنگ زد خوشحال شدم از اینکه ارتباط تصویری برقرار شد. بابا بزرگ ایستاده بود و هزاران هزار آدم با لباس‌های سفید دور کعبه بودند. خیال می‌کردم هزاران هزار پروانه‌ی سفیدبال یا هزاران فرشته دور خانه‌ی خدا می‌چرخیدند.

تصویر زیبایی بود از همه‌ی نژادها و اقوام کشورهای مختلف با رنگ پوست‌های سیاه و سفید و زرد و سرخ اما همه با هم یک رنگ و یکدل خدا را نیایش می‌کردند.

دلم می‌خواستم بیشتر درباره‌ی حج بدانم. برای همین، از پدرم خواستم برایم بگوید.

او گفت هر سال مسلمانان از همه‌جای دنیا برای زیارت و طواف خانه‌ی خدا به شهر مکه سفر می‌کنند. به هر کسی خانه‌ی خدا را زیارت کند و کارهای مربوط به حج را انجام دهد می‌گویند «حاجی». یکی از جشن‌های بزرگ ما مسلمانان، بعد از عید غدیر، عید قربان است. در این روز، حاجیان گوسفند قربانی می‌کنند و گوشت آن را به نیازمندان می‌دهند.





تصویرگز: زهره افطاسی